

گفت و گو با رفتگری که گردنپند ۶ میلیون تومانی را به صاحبش برگرداند

خدا ناظر کار ما است

ما جرابر می گردد به دو ماه گذشته و پیدا کردن قطعه ای طلادر گوشه خیابان محمدآباد، می گوید: سخت گرم کار بودم و درون جوی فاضلاب راپاکسازی می کردم که زنجیری توجهم را جلب کرد. آن را برداشتم. اولش فکر نمی کردم طلا باشد. چند بار با دقت نگاهش کردم و برای اطمینان بیشتر به همکارانم هم نشان دادم و خیالم جمع شد که طلاست. دوست داشتم هر چه سریع تر صاحبش را پیدا و خوشحال کنم. فوراً به مغازه های همان اطراف سپردم اگر فردی در جست و جوی قطعه طلایی بود، من را معرفی کنید تا با دادن نشانی آن را به او بازگردانم.

صاحب گردنپند زائری بود که از جنوب کشور برای زیارت به مشهد آمده بود. او در این سفر برای تبریک عید غدیر به خانه یکی از اقوامش در محله چهنو آمده بود و در مسیر بازگشت به منزل متوجه جای خالی گردنپندش شده بود. مدت کوتاهی نگذشته بود که با پرس و جو از کسبه خیابان محمدآباد، به سراغ من آمد. سؤالاتی درباره گردنپند پرسیدم و وقتی یقین پیدا کردم صاحبش است، تحویلش دادم؛ کلی خوشحال شد. زیر لب دعا می می کرد.

مژدگانی هم گرفتید؟

همان دعایی که در حکم کرد، برایم کافی بود اما مبلغ ۵۰ هزار تومان مژدگانی داد.

ماجرای پیدا کردن بسته ۴۰۰ هزار تومانی را هم تعریف می کنید؟

آن روز هم داخل خیابان های محمدآباد مشغول کار بودم که لایه لای زباله ها چشمم به یک بسته خورد. اولش تشخیص ندادم که پول است. اما وقتی برداشتم دیدم کلی اسکناس است که جمعاً می شد ۴۰۰ هزار تومان. اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که صاحبش حالا چقدر به این پول نیاز دارد و دنبالش می گردد. به همین خاطر باز هم به همسایه ها و مغازه های اطراف سپردم؛ ولی مبلغ را مشخص نکردم تا برای گرفتن نشانی، بتوان صاحب اصلی را تشخیص داد.

وسوسه نشدید این ها را بردارید و به یک زخم زندگی تان بزنید؟

نه. من صبح که به سرکار می آیم، هدفم کسب رزق و روزی حلال است؛ اصلاً مال مردم از گلویم پایین نمی رود. پاسخی که مر حبا دارد بدون تحسین نمی ماند. با آفرین سراغ ادامه صحبت ها می روم.

ندامعصوم - برای قهرمان شدن همیشه نیاز به مدال طلا، نقره و برنز برداشتن وزنه چندصد کیلویی نیست؛ قهرمان گاهی با حس مسئولیت پذیری اش متمایز می شود. تسوی کوچه پس کوچه های شهر هنوز قهرمان های گمنامی زندگی می کنند که نه از مال و منال و دارایی دنیا بهره ای دارند، نه نشانی از مدال های افتخار رنگارنگ بر قاب دیوار خانه شان خودنمایی می کند؛ اما می شود روی غیرت و مردانگی شان حساب ویژه ای باز کرد. می شود به خستگی ناپذیر بودن شان دست مریزاد گفت.

بهانه گفت و گوی ما با عبدالله استاخر رفتگر زحمتکش منطقه، پیدا کردن گردنپند حدود شش میلیون تومانی، بسته ۴۰۰ هزار تومانی و برگرداندن آن به صاحبش است. استاخر ۱۵ سال در حوزه خدمات شهری سابقه کار دارد. او در همین مدت با اخلاق و رفتار خویش قلب همکاران و آدم های شهر را به دست آورده است.

زمان استراحت بین کارش را برای حرف زدن با ما می گذارد. خجالتی و کم حرف به نظر می رسد. پاسخ برخی از سؤالاتمان را یک عبارتی و کوتاه می دهد.

آقا عید... متولد ۱۳۶۰ است و تحصیلاتش ختم می شود به پایان دوران ابتدایی. حالا زیر نظر پیمانکاران مجموعه «پیشگامان طراوت سبز» فعالیت دارد. حوزه کاری اش محمدآباد، کارمندان و ۱۷ شهر یور است. گاهی خیابان ها را جارو می کشد و در مواقع بارندگی کانال آب های سطحی را پاکسازی می کند.

او دلیل انتخاب رفتگری را چنین می گوید: حدود سال ۱۳۸۰ شاگرد بنا بودم. روزانه حدود ۸ تا ۱۰ ساعت کار می کردم. همه می دانند بنایی واقعا کار سخت و دشواری است؛ از طرفی فصل زمستان هم آن چنان کار نیست و نمی شود روی حقوق ثابت آن حساب باز کرد. سال ۱۳۸۱ تحقیق کردم و وقتی دیدم با این شغل می توانم کنار بیایم، با عشق و علاقه انتخابش کردم و هنوز ادامه اش می دهم و راضی ام به رضای خدا. در برابر کاری که به خاطر بازگرداندن گردنپند قیمتی کرده است، چشمداشتی از کسی ندارد و می گوید: برای رضای خدا بوده است. وظیفه من این است برای خدمت به همشهریان و شهرداری کاری که از دستم بر می آید انجام دهم.

